

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سازمان انقلابی افغانستان - اسد ۱۴۰۰

۱۸ می ۲۰۲۲



## با مبارزه ایدئولوژیک می توان فساد ایدئولوژیک را ریشه کن کرد! (۴)

به ادامه گذشته:

با چنین مرکزی و با چنین توطئه و دسیسه و عملکرد غیر رفیقانه، فرد اول جهت تطهیر آلودگی بیش از سی و چند سال حاکمیت بلامناز عش به بازی کنگره رفت. این کنگره به دلایل آتی هرچه بود جز کنگره:

۱. فرد اول برای گریز از مسئولیت های تاریخی حاکمیتش با هوشیاری به نشر جمع بندی «سازمان رهائی» قبل از کنگره اقدام کرد. این عمل غیر اصولی به هدف لاپوشانی اشتباهات، انحرافات و تسلیم طلبی های زنده و احاله بار این همه هبوط در منجلا ب به دوش دیگران صورت گرفت. یکی از وظایف کنگره، آنهم پس از چهل سال، ارائه جمع بندی کار چهل ساله سازمان، ضعف ها، کمبودها، تسلیم طلبی ها، دستاوردها و حتی خیانت ها بود. در کنگره باید مسؤلان چهل ساله مورد بازخواست جدی قرار می گرفتند و بار تسلیم طلبی ها را قبول و اعضای شرکت کننده در مورد سرنوشت آنان تصمیم می گرفتند. اما در این کنگره نه فرد اول حضور فزینی برای پاسخ دادن داشت و نه اعضای «کمیته مرکزی موقت» سی و چند ساله به خاطر تمام بلایائی که زاده حاکمیت آنان بود، مورد بازخواست قرار گرفتند.

۲. فرد اول که پس از ضربات سال ۱۳۶۵ حاکم مطلق العنان سازمان بوده است، به جای این که با اعضای «کمیته مرکزی موقت» سی و چند ساله در مورد تصامیم و کارکردش و فروپاشی تدریجی آن سازمان بزرگ به شرکت کنندگان پاسخگو باشد، خود چون قدیس و اصحابش چون شبه قدیسان در کناری نشستند و تناثر کمیکی را نظاره کردند که به نام کنگره برگزار شده بود. وقتی او در جمع بندی سال ۱۳۶۵ یکی از فکتورهای - البته فکتور عمده - خیانت و

جنایت درونی را «تصمیم فردی به جای تصمیم جمعی و حرکت از آن» درج کرد، در این سی و چند سال به اساس خودخواهی‌های مزمنش به «تصمیم فردی» دست زد و هیچ‌گاه به «تصمیم جمعی» احترام نگذاشت. اگر سازمان اعضای جسور می‌داشت، حتماً از او در کنگره بازخواست صورت می‌گرفت که درس «تصمیم جمعی» به جای «تصمیم فردی» را که با خون رهبران شهید به دست آمده بود، چرا ارزش قائل نشد و عملاً به خون آن رفقاء بی‌حرمی کرد؟ «تصمیم فردی» او سبب بریدن‌های فراوانی شد؛ از اعضای کمیته مرکزی موقت گرفته تا کادرها و صفوف، فردی و کتله‌ئی از سازمان بریدند. کی مسؤل این خیانت است؟ ریشه‌های این خیانت چه است؟ وقتی در یکی از اسناد سازمان حرکت از «تصمیم فردی» به جای «تصمیم جمعی» اشتباه و آن هم اشتباه خونین و درس خونین درج می‌شود، تکرار دردناک آن عین خیانت است. این خیانت را کی انجام داد، چرا انجام داد؟

۳. بیش از سی و چند سال کتله‌ای به نام «اعضای کمیته مرکزی موقت» بر سازمان حکم راند. اگر این کنگره، سرشت انقلابی و اصولی می‌داشت، در آن باید اعضای کمیته مرکزی موقت (آنانی که هنوز در سازمان هستند) به گونه فردی (چون مسؤلیت فردی است) در رابطه با تمام فجایع و نقش تک تک شان مورد بازخواست قرار می‌گرفتند. از تک تک آنان باید پرسیده می‌شد که نقش شان در «ابتلا به اپورتونیسیم راست»، «عدول از اصول مارکسیستی»، «مؤید کنفرانس بن»، «سستی و کاهلی»، «تصمیم‌گیری‌های انحصاری»، «برخورد مردسالارانه و ضد مارکسیستی با زن»، «توجه به منافع شخصی و خانوادگی»، «رابطه بوروکراتیک، بالابینانه، سراسبی و غیر صمیمانه با اعضا»، «لبیرالیزم»، «علنی‌گرایی»، «فرهنگ غیر پرولتری» و «تماشچی بودن حوادث» و تسلیم طلبی، خیانت‌های مالی و بریدن صدها تن و... چه بوده و پس از ریشه‌یابی این خطها و خیانت‌ها، هر کدام طبق مسؤلیت شان باید جزای تشکیلاتی دیده و مورد تربیت قرار می‌گرفتند.

۴. در «سازمان رهائی» کودتاهای زیادی صورت گرفته است. اما مسخره‌ترین و خنده دار ترین آن، کودتا بر سه عضو سابقه‌دار مرکزیت موقت بود. فرد اول برای تداوم حاکمیت مطلق العنانش قبل از برگزاری «کنگره»، تغییراتی را در مرکزیت آورد و در کنار برطرفی شماری از اعضای مرکزیت، سه تن آنان را اخراج کرد. کنگره‌ای که در آن بحث و جدل و مبارزه و تصمیم‌گیری و اکثریت و اقلیت نباشد، به دیوان‌های دربار می‌ماند. کنگره عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری تشکیلاتی است. اما فرد اول پیش از برگزاری این عالی‌ترین مرجع، به مثابه امپراتور تصامیم کلان را به منصفه اجراء گذاشت و به اصطلاح دیوان دربارش را «یکدست» ساخت.<sup>۱</sup> او این کار را برای مصونیت دارائی‌های خانواده اش انجام داد، زیرا انشعاب در کنگره، دارائی‌ها را نیز به دو شعبه تقسیم می‌کرد؛ چیزی که او حق انحصاری خانواده اش می‌داند.

۵. چگونگی شرکت اعضای انتخابی و انتصابی و نوعیت انتخاب اعضا هم مسخره به نظر می‌رسد. یادداشت‌های «کنگره» می‌رساند که در حدود ۴۷ درصد شرکت کنندگان به طور انتصابی وارد کنگره شده اند. این ۴۷ درصد که اعضای مرکزیت، اعضای علی‌البدل، مشاورین کمیته مرکزی و کادرهای مسن هستند به اساس لست خود مرکزیت و تأیید فرد اول به کنگره راه یافته اند. قدر مسلم است که از این ۴۷ درصد، حداقل ۴۶ درصد بر تصامیم فرد اول مهر تأیید می‌گذارد. اکثریت ۵۳ درصد «انتخابی» همان‌هائی اند که مصارف نان شان را از کارپوریشن خانوادگی دریافت

<sup>۱</sup> جمال از اعضای قبلی دفتر سیاسی و مرکزیت «سازمان رهائی» می‌گوید: «کارهائی را می‌بینم که حتی دسیسه و توطئه است. چیزهائی را می‌بینم که سازمان را بریاد می‌کند. دموکراسی در سازمان نقض شده است. کمیته مرکزی داشتیم ولی در میان خود بوده و هیچ وقت اعضای این کمیته به سازمان جوابگو نبوده است. در آوردن این افراد به کنگره دموکراسی نبوده است. یک حلقه محدود را به این مجلس آورده و همه (را) گوسفند فکر کرده اند... اول افراد را اخراج می‌کنید و بعد کنگره برگزار می‌کنید پس توطئه جریان دارد و توطئه گران در کمیته مرکزی نشسته اند.»

می‌کنند. وظیفه آنان متأسفانه «تأئید» بوده است. آنان وظیفه شان را در قبال فرد اول به خوبی انجام دادند و به کسانی رای دادند که قبل از کنگره نیز عضو مرکزیت بودند.

۶. روال بحث‌ها برای رفتن به «کنگره» رفیقانه نبوده است. وقتی دو سه نفر از شرایط حاکم بر «سازمان رهائی» انتقاد می‌کنند، از طرف خانواده فرد اول این پاسخ‌ها را دریافت می‌کنند: «انتقادات واهی علیه سازمان»، «بهبانه علیه ن»، «خودخواهی و کلان کاری»، «نمایندگی از دیگران»، «وکیل مدافع دیگران»، «اتهامات کثیف»، «ترسو بودن»، «فحوصت طلب»، «پُر شده»، «ذهنیت انحرافی دادن»، «رویت با دروغ گوئی سیاه»، «جایت اینجا نیست می‌شود بیرون شوی»، «دروازه نشان دادن و دستور ترک جلسه». این برخورد نشان‌دهنده فرهنگ انقلابی کنگره نه، بل فرهنگ ارباب - رعیتی دیوان‌های درباری است.

۷. بحث مالی در «سازمان رهائی» یکی از بحث‌های جدی بوده است. اعضای سازمان و حتی شماری از کادرها همیشه بر منابع مالی سازمان مشکوک بوده اند. در تمام این سال‌ها در مورد مسائل پولی و مالی از «اعتماد درونی» لاف و پتاق پرانده می‌شد. احدی حق نداشت صداقت مالی اعضای مرکزیت را زیر سؤال ببرد. فرد اول مدافع درجه اول اصحابش بود. اما چه شد که یکباره بحث «خیانت مالی» در سازمان گرم شد و منتج به برطرفی شماری از اعضای مرکزیت و اخراج عده‌ای دیگر از مرکزیت شد؟! توطئه؟ فساد ایدئولوژیک؟ مصونیت دارائی شرکت خانوادگی؟ انفجار درونی از طریق سرازیر شدن مبالغ هنگفت پولی توسط نهادهای غربی؟ شاید تمام این موارد. اما هرچه بوده باشد، بحث مالی یکی از جدی‌ترین بحث‌های کنگره باید می‌بود. «سازمان رهائی» در چهل سال فعالیتش از منابع گوناگون پول‌های زیادی دریافت کرده است. کنگره به حیث بالاترین مرجع تصمیم‌گیری حق داشت این منابع و چگونگی مصرف آن‌ها را بداند. اما فرد اول و کمیته مرکزی موقت از این مسؤلیت طفره می‌روند. در کنگره، «کلیات گزارش مالی» توسط یکی از خویشاوندان فرد اول ارائه می‌شود ولی منابع پولی سازمان از بالاترین و عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری پنهان می‌ماند. کنگره‌ای مفتضح‌تر از این سراغ نداریم که به حیث بالاترین مرجع یک سازمان نه به جزئیات گزارش مالی دسترسی پیدا می‌کند و نه هم به منابع مالی آن. اعضای بیچاره کنگره که ظاهراً به بالاترین مرجع تصمیم‌گیری دعوت شده اند، حق ندارند به گزارش‌های مالی (منبع و مصرف) با جزئیات دسترسی پیدا کنند. زمانی که یکی از اعضای قبلی مرکزیت در «کنگره» بر رابطه جایزادها و خانواده‌بازی اعتراض می‌کند، یکی از اصحاب خانواده فرد اول به او اخطار می‌دهد: «خودت حق نداری که این مسأله را بنابر راز پنهانکاری در این جلسه بیندازی». «سازمان رهائی» هم خوش بوده که کنگره برگزار کرده و از همه مهمتر شرکت‌کنندگان این کنگره چه شادی مرگگی براه انداخته باشند که در کنگره تشریف‌فرما هستند!!

بارها و بارها از «خیانت مالی» در «سازمان رهائی» سخن گفته شده است و این «خیانت» را اکثراً اعضای مرکزیت انجام داده اند. مسؤلیت این «خیانت مالی» به فرد اول بر می‌گردد، زیرا او است که با تصمیم‌گیری‌های فردی، کلاه مرکزیت را بر هر کله‌ای که دلش می‌خواست می‌گذاشت و بر می‌داشت. فرد اول مسؤول ترویج فرهنگ مزخرف مزیت نامرئی بودن بود. همین مزیت نامرئی بودن راه را برای خیانت‌های سیاسی، تشکیلاتی، ایدئولوژیک و مالی باز می‌کرد و در عوض به تقویت هژمونی فرد اول می‌انجامید. او و گروه دلخواه او که حاکمان خود انتسابی سازمان بودند همه به نحوی نامرئی بودند، آنان همه را می‌دیدند، نظارت می‌کردند اما خودشان قابل رویت نبودند. از پائین هیچ نظارتی بر کارکرد و فعالیت فرد اول و گروه حاکم او موجود نبود و به همین خاطر بود که پایه‌های هژمونی او را «مرکزیتی»‌ها مستحکم ساختند و راه را برای هر بلائی، به شمول «خیانت مالی» در سازمان باز گذاشتند.

نتیجه این که: در «سازمان رهائی» هیچ زمانی سانترالیزم دموکراتیک موجود نبوده و بازئی که تحت نام «کنگره» در آن سازمان راه اندازی شد، سوءظن و بی‌اعتمادی را بیشتر و بیشتر ساخت. اگر امروز، عده‌ای بنا بر هر ملحوظی خاموش اند، فردا حتماً مثل این سه تن، اعتراض می‌کنند که مرکزیت فعلی از یک کنگره فرمایشی بیرون آمده و ممثل تداوم حاکمیت خانوادگی فرد اول است.

با کنگره‌های مهندسی شده و فرمایشی که با کودتای تشکیلاتی و جابه جا سازی‌های دلخواه و خانوادگی همراه باشد، نمی‌توان سانترالیزم دموکراتیک را عملی کرد. کنگره های فرمایشی نه مظهر وحدت اصولی است و نه هم پیوند تیوری با پراتیک؛ محصول آن تداوم استبداد، یکه تازی و خانواده بازی است. برج و باروی استبداد، خودکامگی، یکه‌تازی و بی‌اعتمادی را فقط می‌توان از سنگر مستحکم سانترالیزم دموکراتیک انقلابی نشانه گرفت و ویران کرد.

ادامه دارد